

مرکز آرا رود راه افکار مدینه ۵۳۱

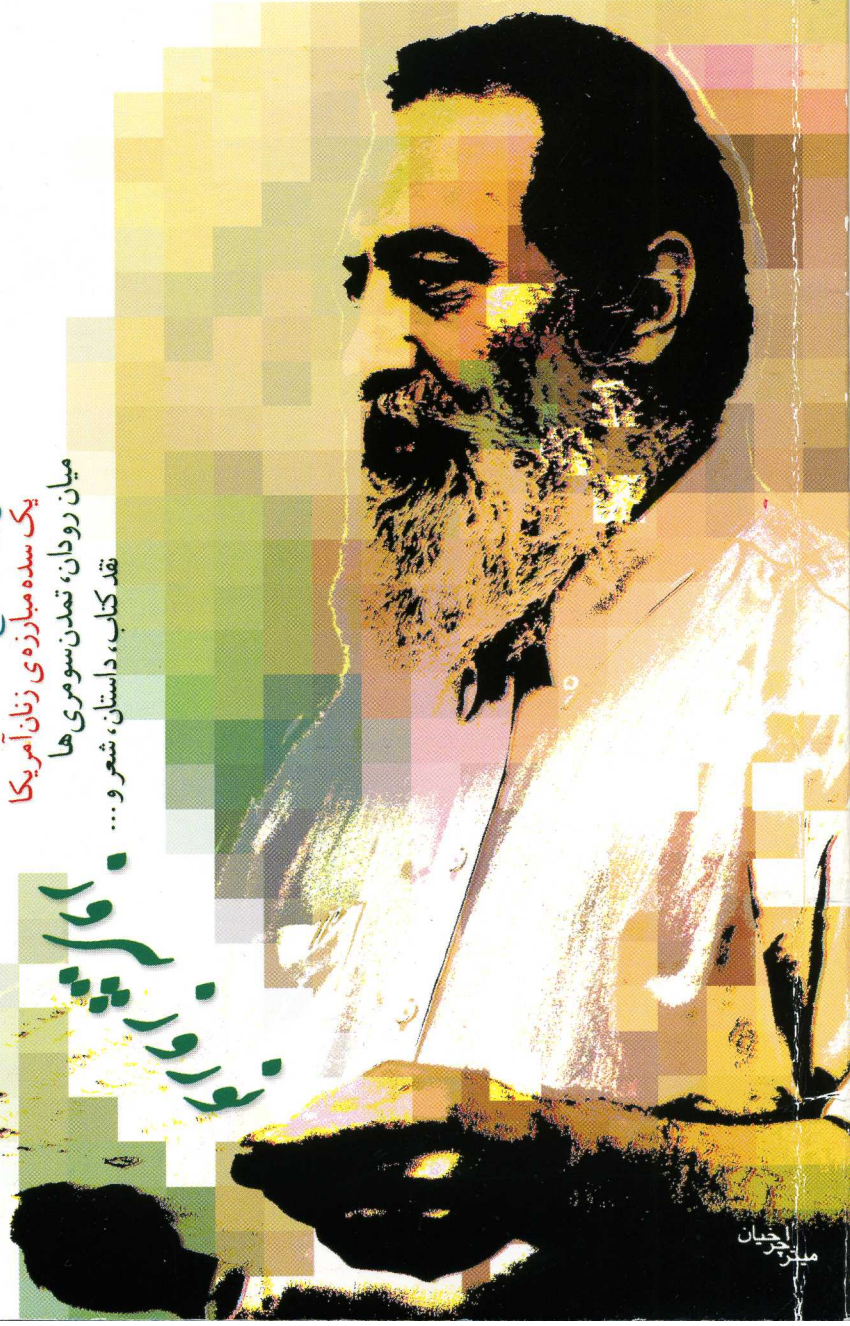
۱۱

چهارچوب

سال بیست و دوم، شماره ۷۶
شماره ردیف ۲۱۶-۲۱۷، اسفند ۸۳ و فروردین ۸۴
ماهانه، ۱۴۸ صفحه، ۱۱۰۰۰ ریال

سیاسی
اجتماعی
علمی
ادبی
هنری

نوروز، پیدایش و اهمیت آن
گفت و گو با شهاب موسوی زاده
ضرورت های طرح مسایل زنان
نقش زن در تاریخ گیلان و مازندران
یک سده مبارزه ی زنان آمریکا
میان رودان، تمدن سومری ها
قد کتاب، داستان، شعر و...



مبارزه ی زنان آمریکا

میرزا جیان

معراج

به سرنوشت شگفت کسی می اندیشم
 که راه، پشت سرش نیست
 و چاره‌ی دگرش نیست
 جز این که در شب سیلاب
 بگذرد از رود.
 امان ز وسوسه‌ی تلخ لحظه‌ی تصمیم
 که می‌رهی ز بلا
 یا که می‌شوی نابود
 خروش شب‌زده‌ی سیل و
 رود خشم‌آلود
 و هیچ راه دگر نیست

جز گذار از رود

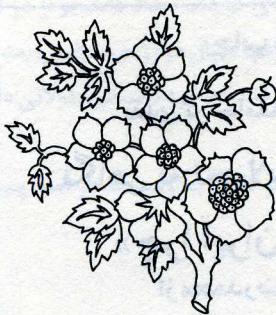
جز گذار از رود

گل سفید سحرگاه آن جزایر سبز

کنار بستر آرام آه‌های کبود

از که خواهد بود

از که خواهد بود؟



گفت: «آن جا چشمه‌ی خورشیدها است
 آسمان‌ها روشن از نور و صفا است
 موج آقیانوس جوشان فضا است»
 باز من گفتم که: «بالا تر کجا است»
 گفت: «بالا تر جهانی دیگر است
 عالمی کز عالم خاکی جدا است
 پهن دشت آسمان بی انتها است»
 باز من گفتم که: «بالا تر کجا است؟»
 گفت: «بالا تر، از آن جا راه نیست
 ز آن که آن جا بارگاه کبریا است
 آخرین معراج ما عرش خدا است»
 باز من گفتم که: «بالا تر کجا است؟»
 لحظه‌ای در دیدگانم خیره شد
 گفت: «این اندیشه‌ها بس نارسا است»
 گفتمش: «از چشم شاعر کن نگاه
 تا نپنداری که گفتاری خطا است
 دورتر از چشمه خورشیدها،
 برتر از این عالم بی انتها،
 باز هم بالاتر از عرش خدا،
 عرصه‌ی پرواز مرغ فکر ما است.»